

تعليق‌شدگان بی‌بازگشت؛ تحليل جامعه‌شناختی مقاومت پيوندهای اجتماعی مهاجران نسل اول در كشاكش ميدان هویتی ايران-آلمان

مسعود فتاح زاده^۱

مهدی کرمانی^۲

علی یوسفی^۳

احمدرضا اصغرپور ماسوله^۴

چکیده

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است که تکلیف پیوندهای هستی‌شناسانه مهاجر را روشن می‌سازد. چالش‌های هویتی مهاجران در مقصد از آن جهت اهمیت دارد که از یک سو می‌تواند به ادغام در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند به تعلیق ناتمام او بینجامد. موضوع بازگشت/عدم بازگشت نخبگان نیز در گام بعدی بسیار مهم است چراکه نرخ مهاجرت و بازگشت/عدم بازگشت مهاجران معیار روشنی بر توسعه‌یافتگی یک جامعه و دلایل آن بازنمای شرایط سازنده این وضعیت است و افزون بر این نوعی بازگشت سرمایه محسوب می‌شود. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی و تشریح فرایندی زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی و پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است. هویت اجتماعی در مطالعه حاضر به مثابه پیوندهای سیالی است که مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی و فضایی مقایسه‌محور بر ساخته می‌شود، نگریسته می‌شود. بر این اساس چالش‌های هویتی مهاجران در پارادایم تفسیری و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است. داده‌های به‌دست‌آمده که حاصل مصاحبه روایتی با ۱۹ مهاجر ایرانی در آلمان است با استفاده از تکنیک کدگذاری سه مرحله‌ای در محیط نرم‌افزار Maxqda 2020 مورد تحلیل قرار گرفته است.

نتایج نشان می‌دهد مهاجران ایرانی با نگاه به غرب به‌عنوان یک محیط مرجع به بازاندیشی در وضعیت جامعه مبدأ دست می‌زنند و به این واسطه دچار فک‌شدگی هویتی از میدان می‌گردند. اما چالش‌های هویتی در مقصد می‌تواند به دو سرنوشت

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛ masoud.fattahzde@mail.um.ac.ir

^۲ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ m-kermani@um.ac.ir، نویسنده مسئول

^۳ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ yousofi@um.ac.ir

^۴ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ asgharpour@um.ac.ir

منتهی گردد؛ جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف و تعلیق ناتمام در مقصد یا جامعه‌پذیری موفق در مقصد. در حالت اخیر بازگشت مهاجران به مبدأ منتفی است، اما با تجربه تعلیق ناتمام، مهاجران یا به زندگی اقتصادی در مقصد ادامه می‌دهند و شرایط درمیان‌بودگی را تجربه می‌کنند، یا با تحت‌فشار پیوندهای اجتماعی خود در مبدأ و عدم توفیق در پیوندیابی در مقصد به مبدأ بازمی‌گردند.

واژگان کلیدی: ادغام، بازگشت به مبدأ، تعلیق ناتمام، مهاجرت، هویت بازاندیشانه.

طرح مسئله

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است که تکلیف پیوندهای هستی‌شناسانه مهاجر را روشن می‌سازد (بری ۱۹۹۲). نکته اساسی در رابطه با موضوع نسبت هویتی مهاجران، تأثیر و اثر آن با ادغام مهاجران در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، توسعه‌ای و ... است. این موضوع از سوی دیگر در رابطه با پیوندهای هویتی به کشور مبدأ اهمیت می‌یابد، چراکه می‌تواند دامنه امتداد هویت ایرانی را مشخص کند و در عمل امکان زیست و/یا نحوه ادامه ارتباط آن‌ها با ایران را مشخص نماید که موضوع بازگشت مهاجران یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن است.

هویت به‌عنوان یک موضوع جهانی (کریمی و همکاران ۱۳۹۱) از واپسین دهه قرن بیستم، به چارچوبی برای همگرایی بحث‌های روشن‌فکرانه بدل شده (جنکینز ۲۰۰۰) است؛ بنابراین، توجه به حوزه مطالعات هویت ضروری است، چراکه «پرسش هویت به‌سوی ما بازگشته است» (هال ۱۳۸۳: ۳۲۰). مفهوم هویت در حقیقت ناظر به یک نوع مرزبندی و علامت‌گذاری جهان پدیده‌ها در جهان ذهنی است که میان یک شخص یا گروه و دیگری آن بر ساخته می‌گردد (بارث ۲۰۱۲). نظریه‌های برساختی یکی از دیدگاه‌های برجسته جامعه‌شناسانه نسبت به موضوع هویت است که در نظریات گیدنز (۱۳۹۲؛ ۱۳۸۸)، جنکینز (۲۰۰۰)، هال (۱۹۹۶؛ ۲۰۰۵) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) نمود پیدا کرده است. این رویکرد هویت را برساخته‌ای اجتماعی و برخاسته از زمینه^۵ می‌داند. از منظر برساختی، انسان مدام در حال طبقه‌بندی پدیده‌ها یا افراد است و تلاش می‌کند جای خود را در میان این طبقات بیابد. بر این اساس، تنها راه کسب هویت، انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها است.

در ایران نیز مسئله هویت، مسئله‌ای بااهمیت است. تاریخ معاصر ایران با مسئله هویت، گفتمان‌های هویت، بحران هویت، بیگانگی هویت و مسئله خودی و دیگری درهم‌آمیخته است. تأملات جدی معاصر در باب هویت در چارچوب مواجهه با غرب مدرن قابل‌ردیابی است و شاید بتوان گفت موضوع هویت، اساسی‌ترین محور رویارویی اندیشمندان ایرانی معاصر حاصل تقابل با غرب به‌مثابه دیگری مهم است (آزاد ارمکی ۱۳۸۱). این آمیختگی تا آنجا است که می‌توان همه فرایندهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی اعم از فرایند مدرنیته، توسعه، مشروطه‌خواهی، جنبش‌های اجتماعی و حتی انقلاب اسلامی را، حول محور آن بازسورت‌بندی نمود (کریمی و همکاران ۱۳۹۱؛ تاجیک ۱۳۸۳).

^۵ context

اگرچه در دهه‌های گذشته امکان مواجه شدن با غرب به‌مثابه یک منبع هویت‌بخش به‌واسطه تلاش‌های نظریه‌پردازان متعددی بیش‌ازپیش فراهم شده است، اما به نظر می‌رسد شناخت حاصل از این تلاش‌ها عمدتاً سوژه محور است که بر لبه‌های طیف غرب‌گرا-غرب‌ستیز قرار گرفته است (درّودی ۱۳۹۰، محمدی و مؤید حکمت ۱۳۹۲). از سوی دیگر گسترش ارتباطات و سفرها باعث ایجاد یک شناخت نسبی از غرب در میان عامه ایرانیان شده است که در اغلب موارد آن‌قدر ژرف نیست که به چالش و تأملات هویتی جدی منجر شود. بنابراین به نظر می‌رسد مهاجران ایرانی در غرب، بارزترین عرصه ظهور چالش‌های هویتی ایران و غرب است و مطالعه آن مهم‌ترین یا حتی تنها مسیر بررسی رویارویی هویتی ایرانیان با غرب و بازاندیشی‌های صورت گرفته در چارچوب آن است. صورت‌بندی یادشده مبتنی بر فهم هویت در حکم مفهومی مرکب، متغیر، سیال و در معرض بازتعریف و بازاندیشی است. پشتوانه مفهومی چنین دریافتی از هویت، «هویت بازاندیشانه» و «هویت بازتابی»^۶ است که ریشه در آرای گیدنز (۱۳۸۸) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) دارد.

فرایند بازاندیشی هویتی مهاجران اهمیت فراوان است؛ چراکه از یک‌سو می‌توان به پیوندیابی اجتماعی و جایابی ساختاری مهاجران در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند به تعلیق ناتمام آنان بینجامد. دومین جنبه بااهمیت بازهویت‌یابی، نقشی است که در موضوع بازگشت/عدم بازگشت نخبگان بازی می‌کند. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که نرخ مهاجرت و بازگشت/عدم بازگشت مهاجران معیار روشنی بر توسعه‌یافتگی یک جامعه و دلایل آن بازنمای شرایط سازنده این وضعیت است و افزون بر این نوعی بازگشت سرمایه محسوب می‌شود. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی و تشریح فرایندی زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی مهاجران و پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است.

چارچوب مفهومی

مقاله حاضر همان‌گونه که در قسمت روش تحقیق تشریح خواهد شد، در پیوستار پارادایمی اثباتی-تفسیری در جای نزدیک به قطب تفسیری جای می‌گیرد و اگرچه در دسته روش‌های کیفی قرار دارد اما برخلاف روش‌هایی مانند پدیدارشناسی، وجود یک واقعیت بیرونی را تلویحاً می‌پذیرد، اما تلاش می‌کند از رهگذر تشریح و فهم فرایندی ذهنیت‌ها و تفاسیر کنش‌گران به آن دست یابد. بنابراین، برای مواجهه مؤثرتر با موضوع هویت اجتماعی مهاجران ایرانی در آلمان و چالش‌های پیش روی آن، از طریق واکاوی پیشینه و نظریات موجود، چارچوبی نظری-مفهومی برای فهم هویت فراهم شده است که در ادامه تشریح می‌گردد.

مواقع هر فرد شخصیت او را می‌سازد و زمینه را برای عضویت در گروه فراهم می‌نماید. منظور از موضع^۷ «شناخت، عاطفه فرد نسبت به یک موضوع و طرز برخورد او در قبال آن» (صدیق اورعی و همکاران ۱۳۹۸: ۲۵۸) است. موضع فرد نسبت به خود اساس شکل‌دهنده هویت است. شکل‌گیری هویت به‌مانند هر موضع دیگری در فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد. به عبارتی افراد باورها از جمله باورهای هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی، عواطف اعم از نسبت با خوبی‌ها و

^۶ Reflexive Identity

^۷ Attitude

بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها، هنجارها و بسیاری از تمایلات خود را در طول زندگی از جامعه می‌آموزند. شکل‌گیری هویت به‌عنوان یک موضع مستلزم آگاهی از خود است. انسان‌ها در برابر دیگران است که به خودآگاهی می‌رسند و می‌توانند به‌عنوان یک ایزه به خود بنگرند. مهم‌ترین منبع شکل‌گیری موضع فرد نسبت به خود، «گروه‌های مرجع» (صدیق اورعی و همکاران ۱۳۹۸) یا «محیط‌های مرجع» (روشه ۱۳۹۳) است که به فرد ملاک‌هایی برای جهت‌دهی و ارزیابی خود می‌دهد. اگرچه جامعه‌پذیری اولیه از بدو تولد تا پایان عمر ادامه می‌یابد اما معمولاً فشرده‌ترین بخش آن در دوران کودکی رخ می‌دهد (صدیق اورعی و همکاران ۱۳۹۸). ممکن است یک فرد در طول زندگی خود جامعه‌پذیری مجدد را تجربه کند. جامعه‌پذیری مجدد وقتی اتفاق می‌افتد که گروه مرجع یا محیط مرجع آن فرد دچار تغییر و تحول گردد. مهاجرت حالتی است که با تغییر شبکه اجتماعی فرد و همچنین ایجاد یک محیط مرجع جدید برای فرد همراه است.

بسیاری از جامعه‌شناسان هویت را پدیده‌ای سیال می‌دانند. معتقدند فرایند بازهویت‌یابی در دنیای امروز شکلی فعالانه و بازاندیشانه به خود گرفته است (برگر و همکاران ۱۹۷۳؛ گیدنز ۱۹۹۱؛ جنکینز ۲۰۰۰) و می‌تواند تدریجاً شناخت فرد از خود و محیطش را دچار تحولات اساسی نماید. بر این اساس، اشخاص و گروه‌ها پیوسته با دست‌آویزی به قطعات فرهنگی رنگارنگ هویت پیدا می‌کنند، چراکه این قطعات قدرت زیادی در تأمین نیاز انسان به بازشناخته شدن از دیگری و درآمیختن با دیگران دارند. بر اساس این رویکرد، تفاوت و خاص بودگی، افزون بر هویت‌یابی، معنابخشی به زندگی را نیز به دنبال دارد. ویژگی دیگر رویکرد برساخت‌گرا، جستن منابع هویتی در جهان واقعی (نه در جهان انتزاعی و نمادین) است. از یک‌سو توسل به ایده‌های فلسفی ذات و فطرت، چنان جهان‌شمول و بزرگ دامنه است که به نظر نمی‌رسد بتواند سطوح، اشکال و تفاوت‌های هویتی را بیان کند؛ و از سوی دیگر زبان نیز از توضیح بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، تغییرات و تحولات واقعی ناتوان است. رویکرد برساختی با تکیه بر عناصر عمدتاً اجتماعی به شکل‌گیری هویت‌ها، تفاوت‌های هویتی و سایر مسائل مربوط به آن پاسخ می‌دهد.

یکی دیگر از مفروضه‌های این رویکرد نظری، چندبعدی بودن هویت‌ها است. بر اساس نظریه برگر و همکاران (۱۹۷۳) جهان پسااستی (مدرن) جهان چندگانگی زیست جهانی در حوزه‌های عمومی و خصوصی روزمره زندگی افراد است که او را وادار به برنامه‌ریزی متکثر می‌کند. هویت در این برنامه‌ریزی تعیین‌کننده است، چراکه در برنامه‌ریزی بلندمدت فرد برای این‌که در آینده می‌خواهد که باشد بود برنامه‌ریزی می‌کند. نقطه کانونی این برنامه‌ریزی معنایی است که او به زندگینامه خود و نیز معانی فراگیر جامعه می‌دهد که همه آن‌ها پیامدهای هویتی بااهمیتی برای فرد به دنبال دارد. فرد هویتش را به واسطه تعریف خود کسب می‌کند، در نتیجه، هویت، قسمتی از یک ساختار مشخص آگاهی است. مسئله آگاهی از هویت در تعریف جنکینز (۲۰۰۰) از هویت نیز موضوعی اساسی است. از نظر جنکینز، «فعل شناسایی لازمه هویت است»، اما به این میزان بسنده نمی‌کند و اعتقاد دارد که هویت تنها داشتن اطلاعات نیست، بلکه چگونگی عملکرد هویت و همچنین فرایندی و اندیشه محور بودن هویت و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی نیز باید مطرح نظر قرار گیرند. برگر و همکاران (۱۹۷۳) معتقدند هویت مدرن به‌طور مشخص باز، تفکیک‌شده، فردیت یافته و تأملی است. چنین ویژگی‌هایی نظریه اندیشمندانی مانند گیدنز، جنکینز، هال و تاندازه‌ای کاستلز نیز مطرح است. از دیگر اشتراکات نظریات یادشده، اهمیت قائل شدن برای به اجزای بنیادین برسازنده هویت شامل زندگی روزمره است. مفهوم برنامه‌ریزی زندگی از منظر برگر، زندگینامه شخصی از

نگاه‌گیدنز و مفاهیمی از قبیل مورفولوژیک شدن هویت در رویکرد جنکینز اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت برساخت هویت در دیالکتیک درونی-بیرونی عناصر اجتماعی کلان و عناصر فردی خرد رخ می‌دهد.

جنکینز (۲۰۰۰)، هم‌داستان با نظریه چندگانه شدن زیست جهان معتقد است هویت‌های اجتماعی متغیر و انعطاف‌پذیر هستند. به‌علاوه به قول استوارت هال (۱۳۸۳) استفاده از واژه جمع «هویت‌ها» به‌جای واژه مفرد هویت دلالت بر این نکته دارد که دوره سوژه (هویت) یکپارچه روشنگری و نیز جامعه‌شناسی گذشته است؛ بنابراین به یک هویت بلکه هویت‌های متعدد و آن هم نه ثابت و ایستا بلکه سیال و پویا وجود دارند. تعدد ابعاد بیش از آن‌که نشانه بحران هویت باشد نماد هویت پیوندی دورگه است.

نگاه به موضوع هویت در ایران نیز با آشنایی با تمدن غرب پیوند خورده است. مهم‌ترین نظریات فرهنگی تاریخ معاصر ایران، نقش آشنایی با مدرنیته و تعامل ما با آن را در شکل‌دهی به فرهنگ و هویت ایرانی یادآور شده‌اند و در آثار خود به نحوی به مسئله هویت پرداخته‌اند و بسته به گفتمان، زمان و مکان اثر به تفحص در باب هویت دست‌زده‌اند. گروهی از متفکران مانند اشرف و همکاران (۱۳۹۷)، بروجردی (۱۳۷۷)، تاجیک (۱۳۸۴)، رجایی (۱۳۹۱)، سروش (۱۳۷۵)، شادمان (۱۳۸۲)، شایگان و ولیانی (۱۳۸۶)، شریعتی (۱۳۸۹)، عنایت (۱۳۵۱)، نصر و اسعدی (۱۳۸۴)، کاجی (۱۳۷۸)، کچوئیان (۱۳۸۷)، ثلاثی (۱۳۸۰)، گل محمدی (۱۳۸۹)، افروغ (۱۳۸۱؛ ۱۴۰۰)، مسکوب (۱۳۸۵) و میرمحمدی (۱۳۸۳) هویت را به‌مثابه امری تاریخی و در زمینه تقابلی ایران (سنت/مذهب) با غرب (درّودی، ۱۳۹۰) تعریف کرده‌اند. اما گروهی دیگر مانند زیباکلام (۱۳۹۵)؛ فراستخواه (۱۳۹۴)، شیخ‌الاسلام (۱۳۹۹) تلاش می‌کنند تا از رهگذر واکاوی چگونگی وضعیت هویتی ایران عمدتاً در مقایسه با مسیر توسعه در غرب، به تحلیلی از توسعه‌نیافتگی کشور دست یابند.

به‌عنوان جمع‌بندی، هویت اجتماعی در مطالعه حاضر چنین صورت‌بندی می‌گردد: «پیوندهای سیال مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است که در یک فضای مقایسه‌محور برساخته می‌شود».

روش تحقیق

با فرض این‌که پارادایم‌ها را باورهای بنیادی و راهنمای عمل و درواقع عدسی قرار گرفته بر دیدگان محقق و پارادایم‌های تفسیرگرایی و پوزیتیویستی را دو سر پیوستار پارادایمی به شمار آوریم، این تحقیق در چارچوب پارادایم تفسیرگرا انجام شده است. بر اساس پارادایم تفسیری، واقعیت‌های اجتماعی درواقع برساخته‌های اجتماعی هستند که در فرایند تعاملات انسانی مدام بازسازی می‌گردند و ازاین‌رو، درک و تشریح پدیده‌های اجتماعی افراد صرفاً از طریق مطالعه عمیق بسترمند و همدلانه میسر خواهد بود (محمدپور ۱۳۹۰).

چنان‌که در چارچوب مفهومی کار تشریح شد، هویت اجتماعی نیز برساخته‌ای اجتماعی است که از ماهیتی سیال برخوردار است. درواقع هویت اجتماعی حاصل برهم‌کنشی کنش‌گر با زمینه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. در مورد این پژوهش فرد مهاجر با انتقال از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر می‌تواند دچار تطور ماهوی شود، یعنی امکان تغییرات هویتی برای مهاجران وجود دارد. از طرفی این تغییرات صرفاً محدود به زمان انتقال نیستند و می‌توانند در ظرف زمانی زیست اجتماعی مهاجر

در جامعه مقصد نیز روی دهند. بنابراین پویایی‌شناسی فرایند بازهویت‌یابی نیز به‌مانند زمینه‌مندی آن مستلزم مطالعه در پارادایم تفسیرگرایانه است.

روش‌شناسی کیفی در پارادایم تفسیرگرایی نسخه روش‌شناسانه‌ای است که قائل به شناخت پدیده‌های انسانی با در نظر گرفتن زمینه و شرایط زمانی است. این رویکرد روشی یک استراتژی مهم در مقابل خطر فراگیر تقلیل است (لیتل ۱۳۸۶)، چراکه عنصر زمینه‌مندی را وارد تحقیق می‌سازد و با تلاش برای کسب ادراکی همدلانه از انگیزه‌ها، خواسته‌ها و تجربیات کنش‌گران، کنش‌ها را در چارچوب بستر اجتماعی آن‌ها معنا می‌کند. با پذیرش رویکرد تفسیری درک پدیده‌ها متوقف به درک معانی مترتب بر کنش‌ها به‌وسیله کنش‌گران است (فانعی راد و طلوعی ۱۳۸۷). رویکردهای کیفی در پژوهش عموماً بر یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش در باب چیستی ماهوی پدیده‌ها باهدف تشریح و ادراک آن‌ها تمرکز دارند (استراوس و کربین ۱۹۹۸؛ علی‌احمدی و نهایی ۱۳۸۷). نظریه زمینه‌ای به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحقیق کیفی با تأکید بر کشف و توضیح فرایندها به دنبال توسعه یک نظریه میان‌دامنه موقعیتی است که بتواند قواعد حاکم بر یک فرایند را در میان مورد‌های مورد مطالعه خود تشریح کند. بنابراین مناسب‌ترین روش برای مطالعه روندهای هویتی مهاجران، نظریه زمینه‌ای است.

برای نزدیک‌تر شدن به این هدف ورود تحقیق حاضر به میدان با استفاده از تکنیک مصاحبه روایتی صورت پذیرفته است. مصاحبه روایتی بر فرایندهای زندگی در زمینه و پس‌زمینه‌ی شرایط و رویه‌های عمومی متمرکز است و به همین دلیل مناسب‌ترین تکنیک برای جمع‌آوری داده در یک تحقیق مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای است (فلیک ۱۳۹۱: ۲۰۱). این تکنیک به محقق کمک کرده است با استفاده از منطق زمانی جاری خود، بتواند به تقسیم‌بندی فرایند محور مراحل زمانی مشارکت‌کنندگان دست بزند و درنهایت بتواند مدل خود را از طریق پیمودن این مسیر پیدا کند. روایت‌های مهاجران از زندگی خود بدنه اصلی داده‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهد. این روایت‌ها در واقع تجربیات واگفته مهاجران از زندگی در جامعه مقصد بوده و حول محور هویت آنان و تغییرات ایجاد شده در مدت اقامت در یک ساختار اجتماعی جدید صورت پذیرفته است.

گردآوری داده‌ها در این تحقیق بر اساس منطق نمونه‌گیری انجام شد. نظری نمونه‌گیری نظری بر مبنای مفهوم «مقایسه» و مبتنی بر تأملات نظری (صدر نبوی، ۱۳۹۰) هدایت می‌شود. منظور از مقایسه این است که محقق به سراغ جاه‌ها، آدم‌ها و رویدادهایی برود که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کند (استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۲۱۹). در گام ابتدایی، گردآوری داده‌ها از مصاحبه با ایرانیان ساکن برلین در محل رستوران‌های ایرانی در این شهر آغاز شد. مصاحبه‌های برلین در سال ۱۳۹۸ انجام شد و به کشف ابعاد موضوع و رسیدن به یک مصاحبه‌نامه مطلوب کمک زیادی کرد. در گام بعدی به‌واسطه محدودیت‌های ناشی از کرونا، مصاحبه‌ها به شکل آنلاین و از طریق تماس اسکایپی یا واتس‌آپی از سر گرفته شد.

در این بخش تلاش شد اصل کرانه‌ای بودن در انتخاب موارد حفظ گردد تا حداکثر تنوع درک شود؛ بنابراین، فرایند انجام مصاحبه با افراد گوناگونی از لحاظ اقامت، جنسیت، سن و محل سکونت در جغرافیای آلمان (شرق/غرب) پیش رفت. این

کار به شکل گام به گام و با پیدا کردن اولین مشارکت کننده که توسط دوست متخصصی که در این برهه برای فرصت مطالعاتی در آلمان ساکن بود آغاز شد و به شکل گلوله برفی پیش رفت. یعنی بعد از مصاحبه با اولین فرد، بر اساس تحلیلی که از پاسخ های وی بر اساس اصل رعایت تنوع وجود داشت، از او درخواست شد که افراد دیگری را برای ادامه کار معرفی کند. تلاش می شد با ارتباط از طریق تلگرام، موافقت فرد یا افراد معرفی شده برای مصاحبه جلب شود. معرفی شدن توسط مشارکت کننده قبلی کمک زیادی به شکل گیری ارتباط و اعتماد میان محقق و افراد جدید می کرد و چالش عدم خوش بینی موجود میان ایرانیان را برطرف می ساخت. در نهایت، داده های اصلی این تحقیق از مصاحبه با ۱۹ نفر مهاجران ایرانی در آلمان صورت گرفت که اطلاعات آنان به شرح زیر است.

جدول ۱. ویژگی های مشارکت کنندگان

نام مستعار	تاریخ مصاحبه	زمان مصاحبه	سال مهاجرت	شهر محل اقامت	وضع تأهل	نوع مهاجرت	نوع اقامت
۱ ابراهیم	۱۳۹۸/۰۵/۱۸	۴۵		برلین		کاری	دائم
۲ حبیب	۱۳۹۸/۰۵/۱۹	۷۹	۲۰۱۶	برلین	مجرد	کاری	کاری
۳ نفیسه	۱۳۹۸/۰۵/۲۳	۴۹	۲۰۰۸	برلین	متأهل	پیوست	دائم
۴ تینا	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	۳۸	۲۰۱۵	برلین	مجرد	تحصیلی	کاری
۵ کاوه	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	۴۰	۲۰۱۶	برلین	مجرد	کاری	کاری
۶ خاور	۱۳۹۸/۰۵/۳۱	۲۸	۲۰۱۰	برلین	متأهل	پیوست	دائم
۷ شراره	۱۴۰۰/۰۱/۱۳	۷۹	۲۰۱۷	لاندائو	مجرد	تحصیلی	تحصیلی
۸ زهره	۱۴۰۰/۰۱/۲۲	۹۰	۲۰۱۸	کارلسروهه	مجرد	تحصیلی	تحصیلی
۹ آصف	۱۴۰۰/۰۱/۲۷	۱۷۵	۲۰۱۳	برلین-کارلسروهه	مجرد	تحصیلی	کاری
۱۰ نازنین	۱۴۰۰/۰۱/۲۹	۱۲۳	۲۰۱۸	برمن	مجرد	تحصیلی	تحصیلی
۱۱ رضا	۱۴۰۰/۰۱/۳۱	۱۱۳	۲۰۱۶	ایلمنائو	مجرد	تحصیلی	تحصیلی
۱۲ کمال	۱۴۰۰/۰۲/۰۳	۱۳۷	۲۰۱۸	کوتبوس	مجرد	تحصیلی	تحصیلی
۱۳ ساغر	۱۴۰۰/۰۲/۰۵	۹۷	۲۰۱۵	کارلسروهه	متأهل	تحصیلی	دائم
۱۴ عباس	۱۴۰۰/۰۲/۰۶	۲۰۲	۲۰۱۲	کارلسروهه	مجرد	تحصیلی	کاری
۱۵ حسن	۱۴۰۰/۰۲/۰۷	۱۱۵	۲۰۱۳	کارلسروهه	متأهل	کاری	کاری
۱۶ حامد	۱۴۰۰/۰۲/۰۸	۵۷	۲۰۱۵	کارلسروهه	مجرد	تحصیلی	کاری
۱۷ احمد	۱۴۰۰/۰۲/۱۲	۱۰۸	۲۰۱۵	کارلسروهه	متأهل	تحصیلی	کاری
۱۸ ترنم	۱۴۰۰/۰۲/۳۰	۱۳۱	۲۰۱۲	بن	در رابطه	تحصیلی	کاری
۱۹ مسعود	۱۴۰۰/۰۳/۲۴	۱۷۵	۲۰۱۲	کارلسروهه	مجرد	تحصیلی	کاری

لازم به ذکر است که مصاحبه ها نیمه ساخت یافته بوده است و سؤالات تحقیق در جریان گردآوری داده ها با تعامل مستمر با میدان و داده ها شکل گرفته و دچار تطوراتی شده اند. داده های این تحقیق در محیط نرم افزار Maxqda 2020 و با استفاده از کدگذاری سه مرحله ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها^۸

تحلیل داده‌های مطالعه حاضر مشتمل بر فرایندی است که از زمینه‌ها و شرایط منتهی به مهاجرت آغاز می‌گردد و در نهایت در تصمیم/عدم تصمیم به بازگشت به کشور انجام می‌پذیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد در دل این فرایند در میان مشارکت‌کنندگان، دو زیرفرایند مهم قابل شناسایی است که در حقیقت دو گونه از مهاجرت را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر بر اساس سنخ‌شناسی حاصل از داده‌ها، دو گونه متفاوت از مهاجرت شناسایی شده است؛ مهاجرت حرفه‌ای و مهاجرت دوری‌گزینانه. در ادامه با جزئیات بیشتری به هر یک از این گونه‌ها مهاجرت پرداخته می‌شود و در دل هر کدام بریده‌هایی از نقل‌قول مصاحبه‌شوندگان ارائه خواهد شد.

مهاجرت حرفه‌ای

فقدان افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد

مهاجرت حرفه‌ای با نقد شرایط اشتغال و اقتصاد در مبدأ از یک سو و چشم‌انداز مطلوب شغلی و حرفه‌ای در مقصد از سوی دیگر آغاز شده است. این شرایط به‌طور ویژه در میان کسانی وجود داشته است که از زمینه رشته‌های فنی و مهندسی برخاسته و تجربه کلنجار رفتن با بازار کار در ایران را دارند.

روزی که داشتم میومدم دقیقاً یادمه که به مادرم گفتم که اگر من کاری داشتم که اون زمان اگر یک میلیون حقوق بهم میدادن یا مثلاً نهصد تومن حقوق بهم میدادن من نمیرفتم.

راستش ما دوست داشتیم اتفاق خوب برامون بیفته چون حدود چهارسال کار کرده بودیم و زیرآب زنی شد و افزایش حقوق نبود و یه چیزهای عجیب و غریب و واقعاً راضی نبودیم ... من خودم آزرده خاطر شده بودم از کارهایی که در ایران باهام کرده بودن و کلک‌ها و دروغ‌هایی که گفته بودن من از خدام بود تجربه کنم ...

مسیری که خودم داشتم میرفتم کلاً چشم‌انداز از بین رفت و یه کاری داشتم که کار از بین رفت به خاطر شرایط اقتصادی و شش ماه بیکار بودم و اون داستان هم که پیش اومد من هرجا دنبال کارهای آموزشی و پژوهشی و مربوط به دانشگاه بود که به خاطر حراست رد میشد اون اتفاق افتاد پس هیچ کار دیگه ای وجود نداشت.

میگفتم شما چندتا کارخونه کانادایی مثال بزن و اصلاً در ذهن من نمیگنجید و اصلاً نشنیده بودم و مثلاً آلمانی‌ها میگفتن سریع مرسدس بنز و بی‌ام و و پورشه و آئودی و فولکس واگن و کل کارخونه‌های غول بزرگ دنیا که مثلاً آمریکا و ژاپن نمیتونست باهاش مقابله کنه و به تازگی اینجا شده صنعتی و کسانی که اینجا هستن یه جورایی همیشه گفت کارگری هست.

فقدان افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد عامل تسهیل‌کننده نهایی در تصمیم به «مهاجرت به مقصد» بوده است. مهاجرت به‌واسطه کسب تجربه زندگی در مقصد، باعث نگاه به مقصد به‌عنوان محیط مرجع و مقایسه

^۸ در بخش یافته‌ها تلاش شده است نظرات پاسخ‌گویان با رعایت صداقت و امانت‌داری تشریح شود. لازم به یادآوری است که نظرات پاسخ‌گویان در حوزه‌های گوناگون لزوماً با واقعیت یا نظر محققان منطبق نیست، اما قاعده تحقیق آن است که براساخت‌های ذهنی آنان به روشنی و به شکل فرایندی منعکس گردد.

وضعیت موجود مبدأ با آن گردیده است. این مقایسه در نهایت به بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن، ساختار مطلوب حکمرانی و مکان مناسب برای زندگی منتهی شده است.

... هیچ دینی به هیچ دینی برتری ندارد و به سری دستورالعمل برای اینکه به وقت‌هایی آدم هارو درست راهنمایی کنه ...
اون تعریفی که از خدا پیش دل من بود طوری نبود که حتماً در اسلام پیدا بشه و بعضی اوقات دلم میگیره میرم کلیسا و اون حس روحانی که داره خیلی بهم کمک میکنه و بعضی اوقات میرم مسجد میشینم و طوری نیست که من بگم از اسلام خوشم میاد یا از مسیحیت بدم میاد نه اصلاً اینطوری نبوده و هر جا به حس آرامش بهم بده چه کلیسا باشه و چه مسجد ...

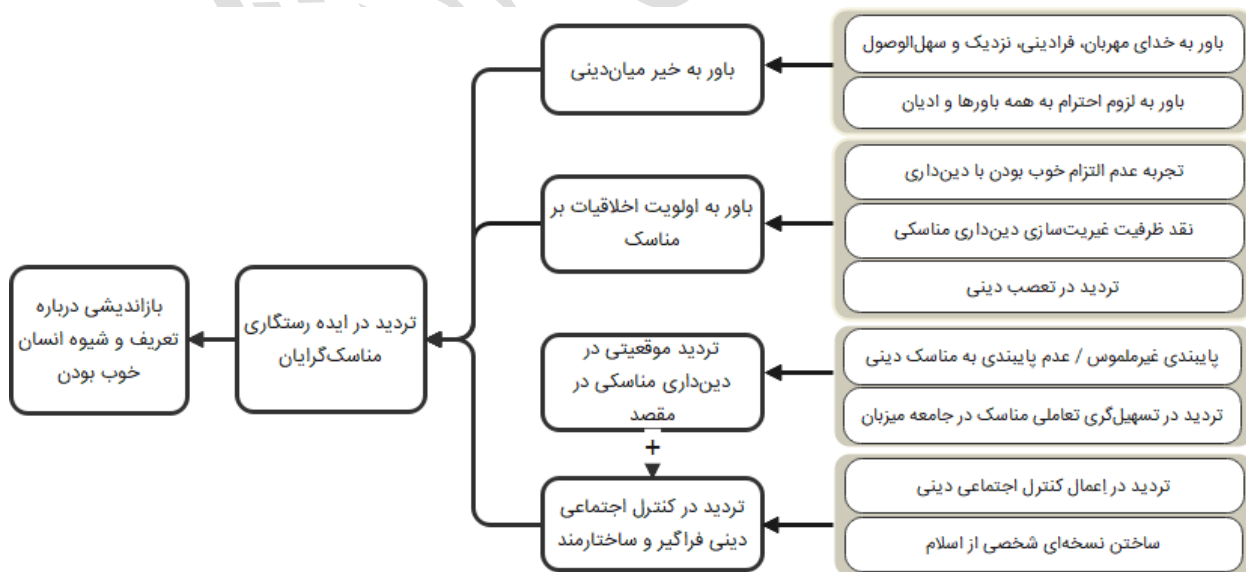
گفت به نظر من دین خیلی مهم نیست و مهم اینه که آدم انسان خوبی باشه که خیلی حرف خوبی بود ...

مسلمون هایی ... که من اینجا دیدم فکر میکنن برتری دارن و مثلاً اگر رفتن اون دنیا بهشون جایزه میدن و نمیدونم چرا اینطوری فکر میکنن.

وقتی اومدم اینجا دیدم کسانی که خدارو نمیشناسن و دین ندارن میتونن آدمهای گرمی باشن مثل همین دوست کره ای من و میتونن محبت کنن و آدم خوش حسابی باشن؛ میتونه صادق باشه و درستکار باشه ...

من اینجا هنوز هم اگر کسی از من بپرسه که دینت چی هست من میگم مسلمون هستم ولی نه اون مسلمونی که شاید خیلی ها انتظار داشته باشن و من مسلمونی هستم که با مطالعات شناختی خودم راجب خودم به دست آوردم و دنیای اطرافم و اسلام.

«تردید موقعیتی در دین‌داری مناسکی در مقصد» به‌علاوه «تردید در کنترل اجتماعی دینی فراگیر و ساختارمند» در کنار «باور به خیر میان‌دینی» و «باور به اولویت اخلاقیات بر مناسک» در مجموع به مقوله کلی‌تری تحت عنوان «تردید در ایده رستگاری مناسک‌گرایان» و در نهایت «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن» منتهی می‌شوند.



نمودار ۱. زیرفرایند بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن

بخشی از فرایند بازانديشي مهاجران نيز در با محوريت ساختار مطلوب حکمراني رخ مي دهد. اين بخش با ترديد در کارآمدی و سلامت ساختاری و همچنین عدم وجود آینده‌ای روشن همراه است.

بعضی کارها در ایران صرفاً برای اسم و رسم انجام می‌شود و اگر فلانی اینکارو میکنه میخواد از اسم کار خوب استفاده کنه که مثلاً بره در مجلس و اگر استاد این کارو انجام میده میخواد ترفیع بگیره و همه کارها تظاهری و خیلی رفتارها تظاهری و به دروغ بود. خیلی مثلاً تو میتونستی به یکی کمک کنی و لزومی نداره انقدر از دین صحبت کنی و میتونی کمک کنی لزومی نداره پیغمبر رو بیاری وسط ولی اینطوری هم نیست یعنی خیلی ریا در این قضیه ها ...

گر تصور کنیم به سیستم، سیستمی هست که فیدبک و تعامل داره با مردم، سیستم ایران به هیچ وجه چنین چیزی نداره و الان حداقل حسی که من میکنم اینه که تعاملش با اکثریت مردم نیست و با یک اقلیت بسیار کمی از مردم هست و فقط سیستم ایران ... نمیخواد بقیه رو در نظر بگیره.

«تجربه محدودکنندگی و عدم سلامت ساختاری» و «ترديد در کارآمدی ساختاری و امکان اصلاح آن» در کنار «ترديد در ایده رستگاری مناسب گرایان» به «ترديد در ایده‌های ساختاری بنیادین» می‌رسند که درنهایت به «بازانديشي درباره ساختار مطلوب حکمراني» منتهی می‌گردد.



نمودار ۲. زیرفرایند بازانديشي درباره ساختار مطلوب حکمراني

سومین بعد بازانديشي، حول محور مکان مناسب برای زندگی اتفاق می‌افتد که ابعاد هنجاری و تربیتی ایران را مورد نقد قرار می‌دهد.

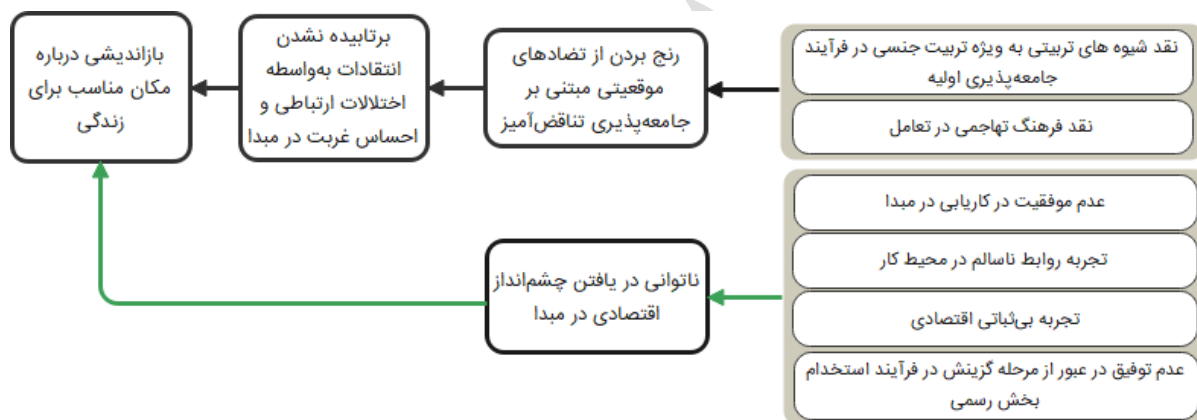
... مسائل دیگه ای که پیش میاد مثلاً من خیلی به دوستان میگم که اگر اختلافی پیش میاد و ناراحتی شد بشینیم باهم صحبت کنیم و پشت هم نگییم و یهو کات نکنیم ولی خیلی ها اینو یاد نگرفتن و معمولاً اتفاقی که میفته راجبش با خود اون طرف صحبت نمیکنیم که به نظرم خوب نیست و من خودم آدم رکی هستم و سعی میکنم به طرف بگم که ازش ناراحتم ولی در ایرانیها به خاطر حجب و حیایی که فیک هست میرن پشتش میگن و به روش نمایان و تأثیر داره و باعث میشه اختلافی به وجود بیاد که حل نشه و طرف بگه من نمیخوام با این ارتباط داشته باشم و ولش کن.

{بر خلاف ایران} آدم های اینجا بیشتر اهل مدارا کردن هستن و آغوششون بازه برای این که فردی حرف متفاوتی بزنه.

{در تربیت نباید} اولاً روحیات طرف سرکوب نشه و به طرف یاد بدیم شخصیت و روحیات و اون چیزی که دوست داره رو بشناسه و ابراز کنه و نیاز نداشته باشه که مدام با دیگران حس خودش رو مقایسه و ارزیابی کنه. {یعنی مثلاً} من نیازی ندارم حسم رو با کس دیگه کالیبره کنم که چون این حرف رو زده دیگه هرچی اون بگه و این دقیقاً میتونه شروعی باشه که حس ها رو بشناسی و بزرگتر که میشی طبیعتاً شناخت شخصیت خود آدم هست که طرف بررسی میکنه که من چه چیزهایی دوست دارم و چه چیزهایی برام مهم هست و اینها ولی تا وقتی که اون اتفاقات در اول نیفته خیلی براش سخت هست که به مراحل بعدی برسه.

داستان دیگه عزت نفس هست که من خودم چون به سختی برای خودم یاد گرفتم ولی داستان عزت نفس این هست که پدر من که الان پنجاه سالش هست ... این عزت نفس رو نداشت که خودش برای زندگی خودش تصمیم بگیره و دخالت های مادرش رو در زندگی داشت و الان این اتفاق میفته در زندگی من که حتی پدر و مادر من اجازه نمیدن در زندگی من تنها دخالت کنن. این داستان همون عزت نفس هست که برای ما خیلی کمرنگ شده ...

حس میکنم مردم ایران رو دیگه نمیتونم کامل درک کنم.



نمودار ۳. زیرفرایند بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی^۹

فکشدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ

در مهاجرت حرفه‌ای، «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن»، «بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی» و «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» باعث «فکشدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» می‌شوند. این بدان معناست که تغییر الگوهای ارزشی ناشی از بازاندیشی‌های سه‌گانه، تعلقات مهاجران به هنجارهای اجتماعی و همچنین به ساختارهای رسمی در مبدأ به‌طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. در مهاجرت حرفه‌ای، مهاجر هم‌زمان در جامعه مقصد تلاش‌هایی در جهت هویت‌یابی انجام می‌دهد. سرنوشت چنین تلاش‌هایی به یکی از دو مسیر «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» و درنهایت «تعلیق اجتماعی ناتمام در مقصد» یا «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» منتهی می‌گردد.

^۹ قسمت «ناتوانی در یافتن چشم‌انداز اقتصادی در مبدأ» در نمودار ۳ برای «مهاجرت دوری‌گزینانه» مطرح شده است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

جامعه‌پذیری موفق در مقصد

فرایند «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» مبتنی بر بازنگری‌های اساسی در حریم خصوصی، توسعه‌یافتگی فردی، پیوندهای اجتماعی با مبدأ، اهمیت نظر دیگران و همچنین داشتن رابطه عاطفی در مقصد، افزایش استقلال و اتکاب‌نفس در زندگی شکل می‌گیرد.

کمکی هم که فرهنگ آلمانی به من یاد داد که آلمانی‌ها شدیداً به این *privacy* و دایره‌های *privacy* خودشان اعتقاد دارند و این کمک کرد به من و نشون میده که اینها محتاط هستن تا بعدش ضربه بخورن ولی ما ایرانی‌ها نه نزدیک میشیم تا ضربه میخوریم و یا با رفیقمون قهر میکنیم و بلاک میکنیم ولی آلمانی‌ها همون اول میفهمه و مراعات میکنه و کم کم نزدیک میشه و وقتی احساس خطر میکنه دیگه نزدیک نمیشه بر عکس ما که میریم جلو و نزدیک میشیم و ناراحت میشیم و برقمون میگیره و بعد قهر میکنیم و دیگه تموم میشه ولی آلمانی‌ها این کارو نمیکنن و محتاط تر هستن و در این مورد مثلاً به من کمک کرد که من اینو یاد بگیرم که با آدم‌ها به کوچولو محتاط تر برخورد کنم.

نه اینکه آلمانی‌ها قطعاً درست فکر میکنن ولی به یه استانداردی که در کل جهان و تقریباً در کشورهای پیشرفته قابل قبول هست و شاید بحث روز کشور‌های پیشرفته باشه خیلی از وقت‌ها و بحث صحبت‌های کشورهای پیشرفته باشه. ... اینکه چه استانداردهایی داره یک فرد توسعه یافته یکی اینکه در مورد مسائل مطرح در دنیا اطلاعات داشته باشه و حرف بزنه و اینها برایش مهم باشه این یک نکته هست. دومین نکته این هست که آزادانه بتونه حرف خودش رو بزنه و انتقاد کنه.

الان تمرکز من این هست که مهارت‌های شخصیتی خودم رو رشد بدم و این خیلی کمک کرده که خودم رو بشناسم و آرامش ذهنی بیشتری روی کارم داشته باشم و دیدگاه من به زندگی نرمال باشه و نه افراطی این طرفی باشم و نه افراطی اون طرفی باشم و به نظرم اینطوری هستم.

من اینجا خیلی بیشتر فهمیده میشم خیلی بیشتر و اگر در ایران بیست درصد فهمیده میشم اینجا میتونم بگم هشتاد درصد منو درک میکنن و متوجه میشن که چی میگم و خیلی اختلاف فاحشی هست برای من و به خاطر همین هم دارم تلاش میکنم سطح فکری و فرهنگی خودم رو در زمینه‌های مختلف گسترش بدم و یا با هم بیشتر هم فکر میشیم و یا نمیشیم.

وابستگی که من قبلاً داشتم خانواده ام بودن یعنی پدر و مادر خانواده یعنی پدر و مادر برادر و خواهرم نه چون در صحبت‌های قبلی هم به شما گفتم که دو تا برادر دارم و بعد پدرم فوت کردن یک سال و چهار یا پنج ماه پیش و یک جورایی به خاطر اینکه پدرم فوت کرده و من اصلاً نتونستم پیام برای من هنوز این قضیه سخت هست و نمیتونم درک کنم ولی به هر حال وابستگی مقداری برداشته شده و راستش رو بخواین وابستگی خاصی ندارم ...

من برای اولین بار زندگی مستقل رو تجربه کردم و خب همین رشدی که در شخصیت و افکار و در رفتارم و آرامش درونی من بعضی جاها و در دانش و هنرم همه چیز عوض شده من دیگه نمیتونم اون آدم رو تحمل کنم من یه آدم دیگه هستم.

تعلیق ناتمام در مقصد

مسیر دوم پیش روی چال‌های هویتی مهاجران «تعلیق ناتمام در مقصد» است که از «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» می‌گذرد. جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف در ادامه «رنج بردن از تضادهای موقعیتی مبتنی بر جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز» است که در مبدأ به وقوع پیوسته است. به یک معنا مهاجر خواه در مبدأ و خواه در مقصد نتوانسته در مسیر مناسب

جامعه‌پذیری قرار گیرد؛ یعنی در فرایند درونی شدن به شکل مکرر با موقعیت‌هایی مواجه شده است که در آن میان ارزش‌ها و واقعیات ادراک‌شده یا انتظارات فرد تناقضاتی ایجاد شده است. چنین وضعیتی به «تعلیق اجتماعی ناتمام فرد در مقصد» منتهی می‌گردد و او را در برزخی میان مبدأ و مقصد جای می‌دهد. در نتیجه فرد نمی‌تواند پیوند محکمی را با جامعه مقصد برقرار کند. در این حالت اگرچه پیوندهای اجتماعی از جنس وابستگی به خانواده، دوستان و وطن همچنان با مبدأ برقرار است اما پیوندهای اقتصادی فرد با مقصد به شکل پرننگی ساخته و تقویت می‌شود. مسیر منتهی به این نقطه از احساس انزوا و ضعف شدید به‌واسطه ناتوانی در برقراری رابطه عاطفی تعهدآمیز، دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان، پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه مقصد، عدم موفقیت در هویت‌یابی در مقصد به‌واسطه پیوندهای کشسان هویتی در مبدأ، حکم‌شدگی اقتصادی در مقصد و خستگی مفرط جسمی و ذهنی در زندگی پرفشار بانظم سخت در مقصد می‌گذرد.

بعد از اینکه اومدم اینجا سخت تر شد شرایط ازدواج و کار ولی نکته جالبی که می‌خواستم بگم اینه که من و به تعداد دیگه از دوستانی که از دوران کارشناسی ارشد یا حتی لیسانس و کارشناسی با هم رفیق بودیم الان هم خیلی نزدیک باهم در ارتباط هستیم و الان تقریباً چهار یا پنج نفر از ما هستیم که مجردیم و میتونم اینطوری بگم که به هر در و دیواری کوبیدیم که مجرد نباشیم و متاهل بشیم و هرکاری کردیم به در بسته خوردیم و نشده.

اکثر کسانی که میان ازدواج میکنند و خارج ایران هستن شاید هشتاد درصد برن ایران زن بگیرن و بیان و اینجا ازدواج نکنن ... الان واقعاً اینجا اینطوری نیست و تمام دانشجویهایی که اینجا هستن رفتن ایران زن گرفتن و هیچکدوم من ندیدم اینجا دختری انتخاب کرده باشن.

ولی خب ایرانی‌ها نمیدونم واقعاً چرا اینطور هستن ولی در گروه‌های دوستی کوچیک با هم اوکی هستن و مثلاً دو یا سه نفر هوای هم رو دارن ولی وقتی یک گروه بزرگ بخواد صمیمی بشه اختلاف زیاد میشه.

مشکل ما ایرانی‌ها این هست که در کشورهای دیگه همه‌ی کشورهای ما به شدت هوای همدیگه رو دارن هندی‌ها و چینی‌ها و فقط ایرانی‌ها که فکر میکنند باید برای همین حرف به گاردی بگیرن و همون حس بد رقابتی که در ایران هست ولی اینجا به این شکل نیست و همه بهم کمک میکنند اینجا خیلی تیم ورک معنی داره به خصوص در دانشگاه.

کسانی بودن که مثلاً در همون زمان دوست بودن و فقط در زمانی که کار بود دوست بودن و بعد از شش ماه وقتی میدیدیشون دیگه انگار نه انگار که میشناختنت و تموم میشد و میرفت و تا اون زمان باهات همکار بودن و بعد از همکاری تموم میشد یا همسایه بودن و بعد از همسایگی وقتی رفتی از اون خونه دیگه نیستن.

با توجه به معیارهایی که برای زندگی دارم آلمان جای بهتری هست برای زندگی که خب معیارهام یکی از مهم هاش هنرم هست یا پیشرفت اقتصادی و پیشرفت کاری و پیشرفت درسی من هست و ثبات هست من خیلی آدم ثبات محوری هستم و همه اینها باعث میشه من الان بگم اوکی من آلمان رو دوست دارم.

شاید آلمان به خورده بعد اقتصادی مارو بهتر کنه ولی از لحاظ هویتی فکر و ذکر ما ایران هست ... هرچقدر آلمان می‌موندم بیشتر می‌خواستم ایران رو بشناسم یعنی برعکس بود و شاید برای خیلی‌های دیگه برعکس اتفاق میفته و بیشتر بخوان آلمان رو بشناسن ولی برای من چیزی که بود بیشتر هویت گل میکنه وقتی میای و خیلی اوقات شاید لازم باشه آدم وقت بزاره تا به چیزهایی رو در خودش بناره.

مقصد را به‌طور هم‌زمان تجربه می‌کنند. یکی از شقوق اصلی در این حالت نیز به «عدم بازگشت به مبدأ» منتهی می‌شود که ممکن است به لحاظ وضعیت اقامتی از «اخذ شهروندی» یا «اقامت موقت» بگذرد اما در نقطه «زندگی اقتصادی در مقصد» هم‌راستا می‌گردد و در وضعیت عدم بازگشت پایان می‌پذیرد. در شق دوم اگر «تعلیق ناتمام در مقصد» با «اخذ شهروندی» همراه باشد و فرد مهاجر دچار «نگرانی از محدود بودن وقت برای پرداختن به پیوندها در مبدأ» باشد، احتمال زیادی برای «بازگشت به مبدأ» و زندگی مجدد در ایران وجود دارد. «از سر گذراندن تجربه بی‌پناهی در هنگام بحران در غربت» ایجاد این شکل از نگرانی را به‌شدت تسهیل می‌نماید.

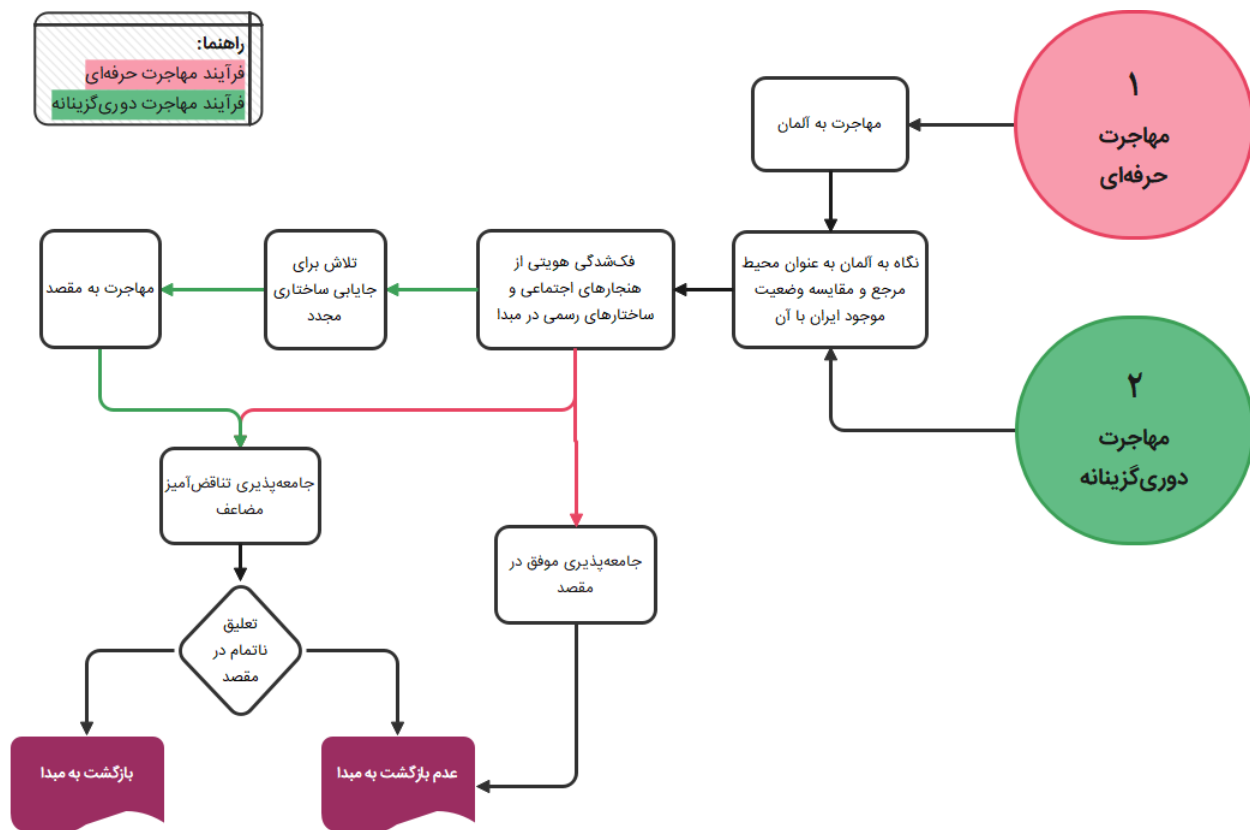
مهاجرت دوری‌گزینانه

مسیر کلی مهاجرت دوری‌گزینانه مشابه مهاجرت حرفه‌ای است با سه تفاوت در جزئیات؛ اول این‌که در مهاجرت دوری‌گزینانه نقطه عزیمت مهاجرت آشنایی با غرب است که منجر به «نگاه به مقصد به‌عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود مبدأ با آن» می‌گردد. این نگاه منبعث از «تجربه سفر به غرب»، «علاقه‌مندی به غرب از طریق روایت‌ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...» و «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» است و در ادامه منتهی به مقایسه ایران و غرب و آلمان به‌طور خاص می‌گردد. دومین تفاوت قرار گرفتن ناکامی اقتصادی مهاجران یا به‌طور دقیق‌تر «ناتوانی در یافتن چشم‌انداز اقتصادی در مبدأ» ذیل «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» است. البته مهاجران دوری‌گزین نگاه ویژه‌ای به «تلاش برای ارتقای وضعیت تجاری-تکنیکی در مقصد به‌عنوان قطب جهانی در صنایع پیشرفته» ندارند.

سومین و مهم‌ترین تفاوت دو گونه مذکور از مهاجرت تقدم «فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» بر «مهاجرت به مقصد» است. فک‌شدگی مهاجران دوری‌گزین در مبدأ، آنان را به «تلاش برای جایی مجدد ساختاری» وامی‌دارد و درنهایت به «مهاجرت به مقصد» منتهی می‌گردد. اما در ادامه مسیر به‌ویژه در آلمان اتفاقات مشابهی برای هر دو گونه رخ می‌دهد که می‌تواند در شرایط یادشده به «بازگشت به مبدأ» یا «بازگشت به مبدأ» منتهی گردد.

نتیجه‌گیری

فرایندی که در بخش یافته‌ها ترسیم شد، دارای چهار نقطه بحرانی و بااهمیت است؛ (۱) نگاه به آلمان به‌عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود ایران با آن؛ (۲) فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی و تعلیق در مبدأ؛ (۳) مهاجرت به مقصد و (۴) جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف و تعلیق ناتمام در مقصد / جامعه‌پذیری موفق در مقصد.



نمودار ۵. خلاصه مدل فرایندی چالش‌های هویتی و پیامدهای آن در ادغام و بازگشت مهاجران

اگر فکشدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی را مهاجرت هویتی بنامیم، می‌توان مهاجرت فیزیکی را از مهاجرت هویتی تفکیک نمود. بر اساس یافته‌ها، این دو به لحاظ زمانی می‌توانند مقدم بر هم باشند چنان‌که در نوع مهاجرت دوری‌گزینانه شاهد تقدم مهاجرت هویتی هستیم، حال آن‌که در مهاجرت حرفه‌ای این موضوع به‌عکس اتفاق می‌افتد. بر اساس اصل تفکیک مهاجرت هویتی از فیزیکی حتی می‌توان افرادی را یافت که در مهاجرت هویتی را بدون مهاجرت فیزیکی تجربه می‌کنند، اگرچه به نظر می‌رسد در شرایط آنومیک گذار جامعه ایران این پدیده کمتر به چشم می‌آید. این اصل می‌تواند در تحلیل مهاجرت‌های درون‌مرزی به‌ویژه به شهرهای بزرگ‌تر یا حتی ترک و تغییر موقعیت‌های شغلی نیز راهگشا باشد.

اما فرایند مهاجرت پس از مهاجرت هویتی با محوریت وضعیت ادغام مهاجران ایرانی در آلمان ادامه می‌یابد. بسیاری از صاحب‌نظران در این حوزه معتقدند دو مرحله مهم در مسیر ادغام مهاجران در جامعه مقصد وجود دارد؛ شهروندی^{۱۰} و ملیت^{۱۱}. شهروندی عمدتاً جنبه حقوقی و سیاسی دارد، اما ملیت دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و جنبه اجتماعی و فرهنگی دارد یعنی شاید بتوان شهروندی را به فرصت زندگی در یک محیط متفاوت به‌شرط پذیرش و تن دادن به برخی قواعد دانست،

^{۱۰} citizenship

^{۱۱} Nationality

اما ملیت پیوستن و تعلق به یک گروه جدید و تلاش برای شبیه شدن به آن‌ها است (مودود ۲۰۱۷). در مفهوم شهروندی حقوق و تکالیف برابر و به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌ها و امکان تعامل با وجود این تفاوت‌ها مطرح است، اما در ملیت علاوه بر موارد فوق، تعلق به یک هویت میزبان خودنمایی می‌کند که بخش مهمی از آن را وابستگی‌های تاریخی تشکیل می‌دهد. این وابستگی به یک پیشینه مشترک در واقع بازنمای پیوندخوردگی به یک هویت است. چنین حس تعلقی در عبور از مرحله شهروندی به مرحله ملیت و به واسطه بازهویت‌یابی مهاجران در مقصد صورت می‌پذیرد (کاستوریانو ۲۰۱۸). بر اساس یافته‌های این پژوهش بسیاری از ایرانیان به واسطه پیوندهای محکم و عمیق خود در ایران و همچنین عدم برخورداری از حافظه جمعی مشترک، لاقبل در نسل اول قادر به رسیدن به مرحله ملیت نیستند، مگر آن‌که پیوندهای اجتماعی آن‌ها با مبدأ گسسته شده باشد. این شکل از گسستگی به‌ویژه در مورد دیگران نزدیک همچون خانواده و دوستان صمیمی، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری به‌مثابه وطن به‌سختی رخ می‌دهد.

می‌توان چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد را در یک مدل مفهومی صورت‌بندی نمود. این مدل با پوشش دادن بخش‌های گوناگون فرایند هویت‌یابی مهاجران امکان استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار تحلیلی را فراهم می‌آورد و طرح مباحث نظری را در دل خود ممکن می‌سازد. عناصر اصلی سازنده مدل مفهومی «چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد» در ادامه تشریح می‌گردند و مباحث و نتیجه‌گیری‌های نظری مرتبط نیز ذیل هر یک ارائه خواهند شد.

(۱) **منبع هویتی مبدأ / مقصد؛ منابع هویتی مبدأ و مقصد به ترتیب بستر شکل‌گیری یا بازاندیشی در هویت اجتماعی مهاجران به‌مثابه پیوندهای مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است.** هر یک از جوامع مبدأ و مقصد بر اساس ویژگی‌های نهادی و ساختاری خود میزانی از جاذبه را دارند که به‌وسیله آن فرد مهاجر را به‌سوی خود جذب می‌نمایند یا به عبارتی در خود نگاه می‌دارند. منابع هویتی در حقیقت زیرساخت متشکل از میدان^{۱۲}ها به مفهوم بوردیوی آن است. میدان به‌عنوان جزئی از جهان اجتماعی، متشکل از مجموعه موقعیت‌های ساخت‌مند که قواعد بازی کنش‌گران یا نهادها را تعریف می‌کند. نکته مهم در باب میدان این است که از نظر بوردیو کنش موجود در یک [میدان] صرفاً بازتاب مکانیکی موقعیت‌های تثبیت شده نیست، بلکه محصول انواع طرح‌های متضاد موضع‌گیری است (جلایی پور و محمدی ۱۳۸۷: ۳۲۰). در حقیقت در این فضا، عوامل انسانی طبق جایگاهی که در فضای اجتماعی دارند و با ساختارهای ذهنی که به‌وسیله آن‌ها این فضا را ادراک می‌کنند، مشارکت می‌نمایند (بوردیو ۱۳۸۰). بوردیو معتقد است میدان همچون بازاری است که در آن بر سر سرمایه کشمکش وجود دارد (ریتزر ۱۳۸۸). بوردیو از میدان‌های متعدد سخن می‌گوید (لش ۱۳۸۳) و اذعان می‌کند میدان سیاسی اثرگذارترین میدان است چراکه سرمایه‌های سایر میدان‌ها در نهایت به قدرت قابل تبدیل هستند و از این طریق میدان سیاست می‌تواند سایر میدان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (همان). در جوامع ساده‌تر (به لحاظ تمایز یافتگی اجتماعی و پیچیدگی فناوری‌ها) تعداد میدان‌های تأثیرگذار کمتر و حدود میدان‌ها

^{۱۲} Champ

مبهم است (جنکینز ۱۳۸۴)، بنابراین می‌توان گفت عرصه برای ورود میدان سیاسی در قالب الگوهای حکمرانی در سایر میدان‌ها فراهم‌تر است.

در این چارچوب می‌توان با تشبیه منابع هویتی به زمینه‌ای جدا از آگاهی و اراده افراد که تمامی کنش‌گران مطابق قواعد آن بازی می‌کنند، می‌توان قدرت جذب یک منبع هویتی را به میزان استقلال میدان‌ها از یکدیگر دانست. این ویژگی که از نظر بوردیو ویژگی کشورهای توسعه‌یافته‌تر است در واقع به معنای استقلال سایر میدان‌ها از میدان سیاست است. بر اساس یافته‌های این پژوهش حضور پررنگ و اثرگذاری میدان سیاست در منبع هویتی مبدأ مهاجران ایرانی باعث عدم توفیق مهاجران در کارهایی می‌گردد و این موضوع در کنار تأثیری که مهاجران در عرصه اجتماعی، فرهنگی و مدنی دارند، زمینه را برای فک‌شدگی اجتماعی آنان فراهم می‌آورد. از سوی دیگر استقلال میدان‌ها در منبع هویتی مقصد نیروی جاذبه قدرتمندی را برای آن ایجاد می‌کند. به عبارتی آلمان از این نظر قدرت جاذبه بسیار قوی‌تری دارد، چراکه مصاحبه‌شوندگان از لحاظ کیفیت حکمرانی ارزیابی مثبت‌تری از آن دارند چراکه به تعبیر کاظمی پور (۲۰۱۴) شرایط ساختاری و نهادی مقصد به تخصص و تحصیلات مهاجران بها می‌دهد. این ارزیابی از یک‌سو به شکل مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نقشی که در بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی بازی و در نتیجه تلاش برای جایی مجدد ساختاری بازی می‌کند) تصمیم به مهاجرت فیزیکی را تسهیل می‌نماید و از سوی دیگر همواره فاصله‌ای را میان مهاجر و مبدأ باقی می‌گذارد.

(۲) **شعاع جذب هویتی**؛ قدرت جاذبه یک منبع هویتی عینی و مبتنی بر ساختار جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است و هر چه فرد بیشتر آن را به تجربه دربیورد، توان واقعی خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ اما شعاع جذب هویتی دامنه نفوذ تصویر از منبع هویتی مقصد به‌مثابه محیط مرجع است. در واقع شعاع جذب دورترین نقطه‌ای که یک منبع هویتی می‌تواند خود را به‌عنوان محیط مرجع معرفی کند و بر اساس تصویری که از خود ارائه می‌دهد افراد را به بازاندیشی در ویژگی‌های مبدأ وادار کند. گستردگی شعاع جذب، توان معرفی یک منبع هویتی را نشان می‌دهد. هرچه شعاع جذب وسیع‌تر باشد فاصله کمتری موردنیاز است تا افراد به منبع هویتی رقیب توجه پیدا کنند و هرچه تصویر مقصد در قیاس با تصویر جامعه مبدأ زیباتر باشد، احتمال ورود افراد جامعه مقابل به فرایند بازاندیشی را ارتقا می‌دهد.

تصویر تعمیم‌یافته و اتوپیاگونه‌ای از مکانی ایده‌آل از زندگی تحت عنوان «خارج» (عربستانی ۱۳۹۷) به شعاع جذب هویتی پرنفوذی که عمدتاً در کشورهای غربی مصداق‌یابی می‌گردد، دلالت دارد. چنین تصویری در بدنه جامعه ایران، تصویری رایج است. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد شعاع جذب آلمان ذیل منبع هویتی غرب تعریف می‌شود و معرفی آن در میان ایرانیان از طریق «تجربه سفر به غرب»، «علاقه‌مندی به غرب از طریق روایت‌ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...»، «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» و یا تصویر جذاب آن به‌واسطه دامنه تأثیر گسترده آن در ساختارهای فنی-مهندسی اتفاق می‌افتد که در حالت اخیر اختصاصی‌تر و در شکل اول بسیط‌تر است. این تصویر به‌ویژه در شکل بسیط خود همواره فاصله‌ای از واقعیت دارد. در میان مشارکت‌کنندگان اغلب متخصص و تحصیل‌کرده این مطالعه نیز اگرچه ممکن است به دلیل ماهیت ارادی و

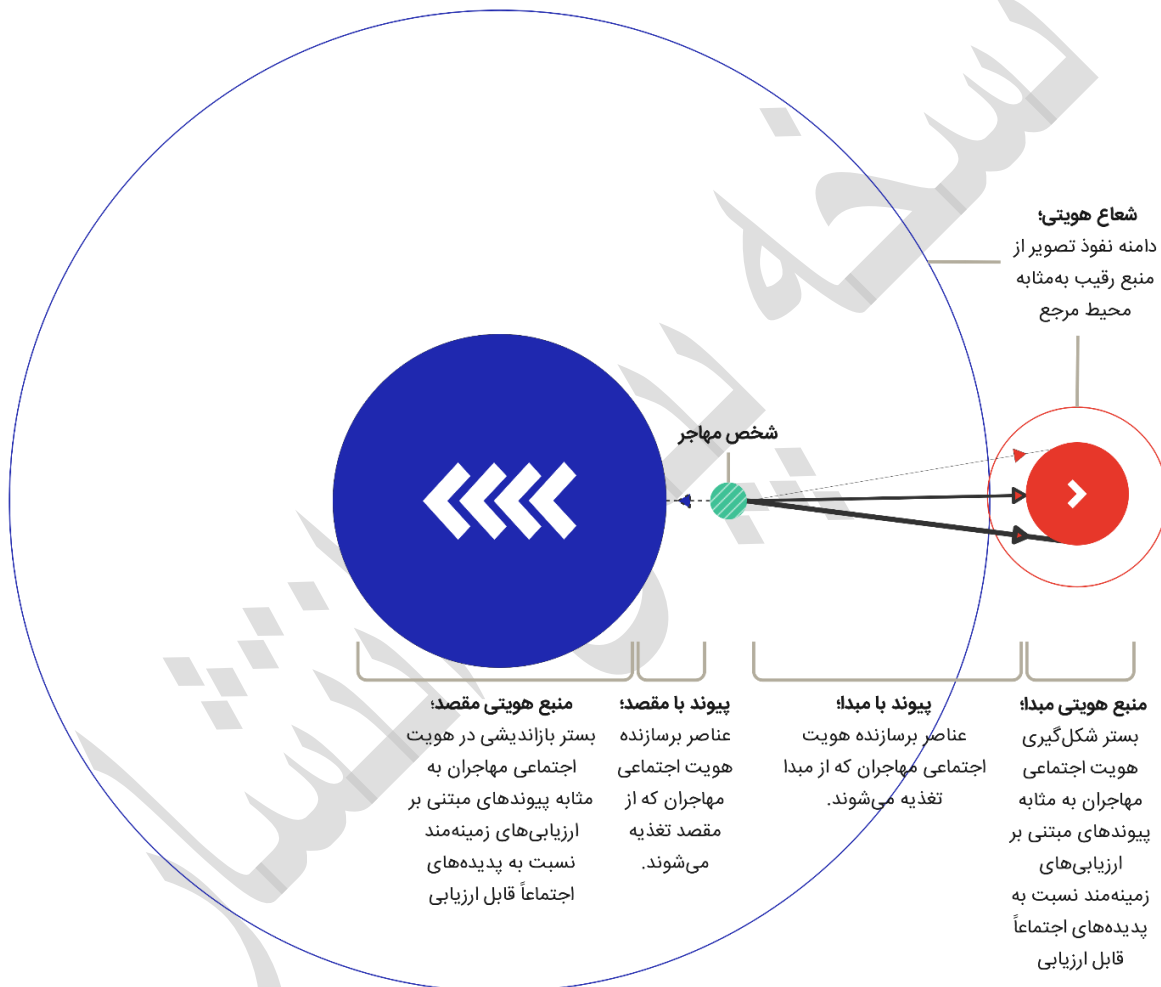
هدفمند مهاجرت آنان که مستلزم حدی از تحقیق و بررسی درباره مقصد و حتی جایی در آن است، شکاف تصویر از مقصد فاصله کمتری با واقعیت آن داشته باشد، اما زندگی در مقصد نگاه مهاجران را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است. به عبارتی می‌توان گفت که در فرایند مهاجرت بخش‌های غبارآلود یا فانتزی و وهم‌آلود از جامعه مقصد مورد راستی‌آزمایی قرار گرفته است.

با بسط آسیب تصویر غیرواقعی از جامعه مقصد در مبدأ به موقعیت مهاجران معلق پیوسته به وطن، می‌توان شرایطی را شناسایی نمود که در آن بافاصله افتادن میان فرد و مبدأ به‌مرور تصویر از مبدأ در غبار فرو می‌رود و بخش‌هایی از آن محو می‌گردد. این تصویر مبتنی بر ادراک فرد از مفهوم وطن گویی در ذهن او فریز می‌شود و حتی پیگیری اخبار ایران نیز در چارچوب‌های فکری بازاندیشی‌شده فرد مهاجر جاگذاری می‌گردند. نگرانی از متوهم بودن نسبت به شرایط وطن، چالشی که همواره در ذهن مهاجران وجود دارد و آن‌ها از طرق گوناگونی تلاش می‌کنند با صحت‌سنجی تصویر خود از واقعیت مبدأ، از این نگرانی رها شوند. پیگیری اخبار ایران و همچنین سفر به مبدأ بخشی از این تلاش‌ها است. بارنز (۲۰۰۱) معتقد است فرد مهاجر در سفر موقت به مبدأ درصد «آزمون واقعیت» برمی‌آید یعنی تلاش می‌کند تصورات خود از وطن را مورد راستی‌آزمایی قرار دهد. به نظر می‌رسد با پردامنه شدن فاصله در ابعاد زمانی، مکانی و ذهنی شکاف میان تصویر مهاجران از مبدأ نیز عمیق‌تر می‌گردد. گاهی این شکاف‌ها وطن را به‌مثابه یک اتوپیا از دست‌رفته تصویر می‌کند و به پناهگاهی برای پر کردن تنهایی مهاجران بدل شود و گاهی نیز از طریق تصویری ضداتوپیایی به آنان کمک می‌کند برای توجیه دورافتادن خود از ریشه‌های هویتی‌شان، توضیحاتی ارائه دهند.

۳) **پیوند با مبدأ / مقصد؛** پیوندهای مهاجران با مبدأ و مقصد نقش مهمی را در فرایند هویت‌یابی او بازی می‌کنند. درواقع نیروی مقاومت‌کننده در برابر نیروی جاذبه مقصد، حاصل از توان پیوندهای مستحکم به جامعه مبدأ است. توان پیوندهای اجتماعی نسبت مستقیمی با میزان دوام آن‌ها در فواصل دورتر از مقصد دارد؛ یعنی به عبارتی وقتی فرد مهاجر در این میدان به سمت منبع هویتی رقیب حرکت می‌کند، قوی‌ترین پیوند، آخرین پیوندی است که قبل از چسبیدن فرد به منبع هویتی طرف مقابل پاره می‌شود. به عبارتی اگر هویت اجتماعی یک شخص را مجموعه‌ای از پیوندهای مبتنی بر مواضع زمینه‌مند او در نظر بگیریم، توان پایداری آن در حالت دوری از زمینه آن است؛ به این معنا که قدرتمندترین پیوند، پیوندی است که در دورترین حالت از زمینه توجیه‌کننده موضع فرد نسبت به آن دوام بیاورد.

در مورد ایرانیان اگرچه منبع هویتی مبدأ، کیفیت ساختاری چندان مطلوبی برای جذب ندارد، اما پیوندهای مستحکمی مانند تعلق به دیگران نزدیک، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری که درمجموع به‌مثابه وطن ایرانیان قابل صورت‌بندی هستند فرد مهاجر را به سمت خود می‌کشند و از قرار گرفتن او در نقطه‌ای باثبات نسبت به مقصد بازمی‌دارد. مهاجران در این وضعیت از یک‌سو با قرار گرفتن در شعاع جذب طرف مقابل و ورود به مرحله بازاندیشی نسبت به زمینه توجیه‌کننده فرهنگ و ساختارهای اجتماعی در مبدأ، از مبدأ فاصله می‌گیرند و از سوی دیگر به‌واسطه پیوندهای کسشان قدرتمند به آن متصل می‌مانند؛ یعنی در عمل نمی‌توانند نسبت مستحکم هویتی با مقصد برقرار کنند. افزون بر این، عدم موفقیت در پیوندیابی در شبکه‌های اجتماعی موجود در

مقصد که در قالب «دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان»، «پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه میزبان» و «سرخوردگی از ناتوانی در پارتنریابی و انزوای مضاعف» نمایان می‌گردد، نیز در به عدم توفیق مهاجران در پیوندیابی در مقصد کمک می‌کند. به عبارت دیگر، نزدیکی مهاجران ایرانی به مقصد حاصل جاذبه ساختاری و پیوندهای حرفه‌ای آن است، نه پیوندهای اجتماعی آنان. ویژگی مهم پیوندهای حرفه‌ای، موضوعی و کالایی بودن آن‌ها (در مقابل وجودی بودن پیوندهای اجتماعی) است که امکان انتقال آن‌ها به هر منبع هویتی دیگری را به سهولت ممکن می‌سازد.



نمودار ۶. مدل مفهومی چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد

عدم موفقیت در پیوندیابی در مقصد مهاجران را در موقعیتی ناپایدار و در کشاکشی دائمی قرار می‌دهد. چنین وضعیتی در مطالعات مهاجرت بسیار مورد توجه بوده است و واژه‌های گوناگونی برای آن به کار گرفته شده است.

به‌عنوان مثال می‌توان به مفاهیم «حاشیه‌نشینی»^{۱۳} (بری ۲۰۰۵)، «احساس درمیان‌بودگی»^{۱۴} (هال ۲۰۱۷)، «دل‌بستگی مردد»^{۱۵} (براتو ۲۰۱۵)، «سرگشتگی بین دو دنیا»^{۱۶} (سدیدی ۲۰۱۸)، «زندگی در برزخ»^{۱۷} «بیگانگان دوگانه»^{۱۸} (نقوی، ۲۰۱۶) اشاره کرد که شرایطی برزخ‌گونه را ترسیم می‌کنند. بر اساس یافته‌های تحقیق، در این شرایط حتی با فرض گسستن پیوندهای کشسان به مبدأ نیز، مهاجر بدون پیوند با مقصد، امکانی برای ادغام ندارد و در فضای میان هویتی معلق می‌ماند؛ اما عدم امکان ادغام هویتی به معنای بازگشت مهاجران به مبدأ نیست، چراکه ساختار نامناسب آن باعث حفظ فاصله مهاجر با مبدأ می‌شود و راه را برای بازگشت او بسیار ناهموار می‌نماید. این نیروی دافعه در شرایط تجربه رفاه نسبی و ثبات اقتصادی در مقصد و حس امنیت شغلی و داشتن چشم‌انداز ارتقا در مقصد به شکل مضاعفی مهاجران ایرانی را از تصمیم به بازگشت دور می‌کند.

^{۱۳} Marginalization

^{۱۴} Feeling In-Between-Ness

^{۱۵} Ambivalent Attachment

^{۱۶} Juggling Between Two Worlds

^{۱۷} Live in Limbo

^{۱۸} Double Strangers

منابع

- Barnes, D (2001), *Resettled Refugees' Attachment to Their Original and Subsequent Homelands: Long-Term Vietnamese Refugees in Australia*, Journal of Refugee Studies, Vol. 14, No. 4.
- Barth, F. (2012). Boundaries and connections. In *Signifying identities* (pp. 25–44). Routledge.
- Berger, P. L., Berger, B., & Kellner, H. (1973). *The homeless mind: Modernization and consciousness*.
- Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International Migration*, 30, 69.
- Berry, J. W. (2005). "Acculturation: Living Successfully in Two Cultures.", *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 29, pp. 693-312.
- Bratu, R (2015), Children of Romanian Migrants Between 'Here' and 'There': Stories of Home Attachment, *Social Change Review*, Vol. 13, No. 1.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford university press.
- Hall, S (2017), *Familiar Stranger: A Life Between Two Islands*, Duke University Press Books.
- Hall, S. (1996). Who needs identity. *Questions of Cultural Identity*, 16(2), 1–17.
- Jenkins, R. (2000). Categorization: Identity, social process and epistemology. *Current Sociology*, 48(3), 7–25.
- Kastoryano, R. (2018). Multiculturalism and interculturalism: redefining nationhood and solidarity. *Comparative Migration Studies*, 6(1), 17.
- Kazemipur, A. (2014). *The Muslim Question in Canada*. Vancouver: University of British Columbia Press.
- Modood, T. (2017). Must Interculturalists misrepresent multiculturalism? *Comparative Migration Studies*, 5(1), 15.
- Naghavi, A. (2016). Qualitative study of spirituality and resilience from the perspective of Iranian immigrant women in Melbourne (Australia). *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 21(4), 281–296.
- Saidi, S (2018), *Juggling Between Two Worlds, Sociocultural Change in Afghan Immigrant Women's Identity in Germany*, LIT Verlag, Berlin.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques*. Sage publications Thousand Oaks, CA.

آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۱). مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران. تهران: اجتماع استراوس، انسلم و کربین، جولیت. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه افشار، ابراهیم. تهران: نشر نی.

اشرف، ا. نیولی، ن. و شهبازی ش. (۱۳۹۷). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی: احمد اشرف و دو مقاله از گاردو نیولی و شاپور شهبازی، ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.

افروغ، ع. (۱۳۸۱). هویت ایرانی. تهران: بقعه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

افروغ، ع. (۱۴۰۰). هویت ایرانی در گذر تاریخ: نقد و ارزیابی کتاب هویت ایرانی. تهران: نشر علم.

بروجردی، م. و شیرازی، ج. (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

بورديو، پ. (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.

تاجیک، م.ر. (۱۳۸۳). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.

ثلاثی، م. (۱۳۸۰). جهان ایرانی و ایران جهانی: تحلیل رویکرد جهانگرایانه. تهران: نشر مرکز.

جلایی پور، ح.ر. و محمدی، ج. (۱۳۸۷). نظریه های متأخر جامعه شناسی. تهران: نشر نی.

جنکینز، ر. (۱۳۸۴). پیر بورديو، ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

دردی، م. (۱۳۹۰). مشکله ی معرفت شناختی شناخت غرب، فصلنامه پژوهش در تاریخ، ۲(۵)، ۱۰۹.

- رجایی، ف. (۱۳۹۱). *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
- روشه، گ. (۱۳۹۰). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- ریترز، ج. (۱۳۸۸). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زیباکلام، ص. (۱۳۹۵). *ما چگونه، ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*. تهران: روزنه.
- سروش، ع. (۱۳۷۵). *ذهنیت مشوش، هویت مشوش*. کیان، (۳۰).
- شادمان، س. (۱۳۸۲). *تسخیر تمدن فرنگی*. تهران: گام نو.
- شایگان، د. و ولیانی، ف. (۱۳۸۶). *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*. تهران: فرزانه روز.
- شریعتی، ع. (۱۳۸۹). *بازگشت به خویشتن*. تهران: ایران جوان.
- شیخ‌لاسلام، ط. (۱۳۹۹). *در اسارت فرهنگ: ریشه‌یابی خلق و خو، آداب و عادات ما ایرانی‌ها*. تهران: صمدیه.
- صدرنوبی، ر.، لطفعلی پور، م. ر. و صدیق اورعی، غ. ر. (۱۳۹۰). *بررسی جامعه‌شناختی شیوه تصمیم‌گیری و دلایل پس‌انداز مردم مشهد*. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه فردوسی مشهد، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی*.
- صدیق‌اورعی، غ. ر.، فرزانه، ا.، باقری، م. و محمدی، س. ش. (۱۳۹۸). *مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه)*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عربستانی، م. (۱۳۹۷). *تمنای رفتن: مهاجرت به خارج در میان ذهنیت ایرانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- علی‌احمدی، ع. و، نهایی، و. (۱۳۸۷). *منتخبی از کتاب: توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*. تهران: تولید دانش.
- عنایت، ج. (۱۳۵۱). *سیاست ایران شناسی (متن سخنرانی در کنگره ایران شناسی)*. نگین، ۸۱(۸)، ۵-۸.
- فراستخواه، م. (۱۳۹۸). *ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی*. تهران: نشر نی.
- فلیک، ا. (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قانع‌راد، م. ا.، طلوعی، و. (۱۳۸۷). *چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۴(۵۷)، ۵۳.
- کاجی، ح. (۱۳۷۸). *کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی: بررسی آراء و افکار: علی شریعتی، داریوش شایگان*. تهران: روزنه.
- کچوئیان، ج. (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.
- کریمی، ج.، محمدپور، ا. و قادری، ص. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی و مشکله هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)*. *مطالعات ملی*، ۴۹(۱۳)، ۲۹-۵۸.
- گل‌محمدی، ا. (۱۳۸۹). *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۹۲). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- لش، ا. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.
- لیتل، د. (۱۳۸۶). *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی صراط.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)*. تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی، س. ب. و موید حکمت، ن. (۱۳۹۲). *بررسی واکنش‌های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب، غرب‌شناسی بنیادی*، ۴(۱)، ۸۱-۱۱۱.
- نصر، س. و اسعدی، م. (۱۳۸۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. تهران: طرح نو.
- هال، ا. (۱۳۸۳). *هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید*، ترجمه شهریار وقفی پور. *ارغنون*، ۲۴(۶)، ۳۱۹-۳۵۲.